

شرق روزنامه

نگاه

بحران بحرین و آشتنگی بیشتر منطقه

دولت بحرین سعی می‌کند با سخت‌گیری به احزاب سیاسی شیعه به سال‌های بی‌ثباتی در کشور پایان دهد؛ غافل از آنکه چنین حرکتی می‌تواند مخاطرات تازه‌ای را به دنبال داشته باشد و تنش‌های جدیدی را در خاورمیانه به وجود آورد.

بعد از گذشت پنج سال از سرکوب اعتراضات با حمایت‌های نظامی عربستان سعودی، به نظر می‌رسد خاندان سنی حاکم بر کشور که اکثریتشان را شیعیان تشکیل می‌دهند، همچنان بر این باور است که می‌تواند در برابر اعتراضات بین‌المللی ایستاده و به اقدامات قاطعانه خود علیه مخالفان ادامه دهد.

در آخرین نمونه از سلسله‌اقدامات سخت‌گیرانه، دولت بحرین فعالیت‌های «جمعیت الوفاق» بزرگ‌ترین تشکل سیاسی شیعه را متوقف کرد و مجازات زندان رهبری این جمعیت یعنی «شیخ علی سلمان» را به دو برابر رساند. دولت همچنین «نیبل رجب» حقوق‌دان برجسته بحرینی را بازداشت و در آخر نیز تابعیت «شیخ عیسی قاسم» از رهبران مذهبی کشور را لغو کرد.

آمریکا و تعدادی دیگر از کشورهای غربی نسبت به این حوادث ابراز نگرانی کردند اما دولت بحرین احساس می‌کند این ابرازنگرانی‌ها هرگز به اقداماتی علیه این دولت تبدیل نمی‌شود، زیرا پیوندی تنگاتنگ با عربستان دارد که یکی از متحدان اصلی آمریکا در منطقه است.

اما مخالفان احساس می‌کنند تنگ‌کردن حلقه محاصره و بستن راه‌های مبارزه مسالمت‌آمیز ممکن است جوانان شیعه را بر آن دارد تا به عناصر افراطی نظیر کسانای ملحق شوند که دست به انفجارهای تروریستی می‌زنند.

«علی الاسود» نماینده سابق پارلمان و یکی از اعضای جمعیت الوفاق که در خارج زندگی می‌کند، می‌گوید: «دولت دست به کار خطرناکی زده است. چون وقتی جلوی مبارزه معتدل را بگیرد، هستند کسانی که دست به اقدامات غیرقانونی و خشونت‌آمیز بزنند. این باعث تقویت نفوذ گروه‌های افراطی می‌شود و به‌وضوح امکان گفت‌وگو و آشتی را از بین می‌برد و جلوی پیشرفت کشور را می‌گیرد». برخی از طرفداران دولت هم همین نگرانی‌ها را به نوعی دیگر ابراز می‌کنند.

یک مسئول سابق دولتی در بحرین می‌گوید: «الان گروه‌های افراطی در محیط‌های محدودی محصور هستند. برخی‌شان در خارج به سر می‌برند. اما اگر به نیروهای معتدل آسیب برسد، راه برای بازگشت آنها فراهم می‌شود». این مسئول که نخواست نامش فاش شود، در ادامه می‌افزاید: با به‌تعویق انداختن بعضی مسائل می‌شود فرصت بیشتری را برای حل‌وفصل مسالمت‌آمیز قضایا به وجود آورد.

در این میان تحلیلگران منطقه‌ای نگران آن هستند که اپیدمی جنگ طایفه‌ای در بحرین به سایر نقاط سرایت کند و جنگ‌های ناشی موجود که از سوریه تا یمن در جریان است را تشدید کند.

خشمت‌ترس

ایالات متحده که مقر نیروهای هوایی‌اش در بحرین است، نسبت به تحولات این کشور ابراز نگرانی می‌کند. از سوی دیگر دفتر حقوق بشر سازمان ملل متحد نیز نگرانی عمیق خود را نسبت به اقدامات «توجه‌ناپذیر» بحرین ابراز کرده است.

در مقابل، بحرین از اقدامات خود دفاع کرده و می‌گوید این اقدامات برای ایجاد امنیت در کشور لازم است. وزارت کشور بحرین، جمعیت الوفاق را متهم به طایفه‌گرایی و ایجاد ارتباط با ایران می‌کند. ایران هرگونه دخالت‌داشتن در تحولات بحرین را رد می‌کند، منتقدان می‌گویند واکنش کم‌رنگ واشنگتن به سرکوب‌های دولت بحرین تائکون موجب تشویق حاکمان این کشور به ادامه سرکوب‌هایشان شده است. «برایان دوولنی» از جمعیت «اول حقوق‌بشر» در آمریکا می‌گوید: «دیپلماسی آرام دولت آمریکا در قبال بحرین محکوم است».

بعد از انجام یک تحقیق بین‌المللی درباره نحوه برخورد دولت بحرین با موج اعتراضات در سال ۲۰۱۱، بعضی اصلاحات ایجاد و فرصتی برای گفت‌وگوهای سیاسی با احزاب شیعه فراهم شد. اما این گفت‌وگوها بدون رسیدن به نتیجه‌ای در سال ۲۰۱۳ پایان یافت. از آن زمان این کشور وارد یک دوران رکود سیاسی شد. این روزها مردم بحرین به دلیل فشارهای مالی ناشی از کاهش بهای نفت نیز نازش را حس می‌کنند.

عربستان سعودی متحد نزدیک بحرین نسبت به اقدامات دموکراتیک تردید دارد و به طور مثال هرگز اجازه تأسیس احزاب سیاسی در کشورش را نمی‌دهد. پلی بحرین را به منطقه شرق عربستان متصل می‌کند که اکثریت شیعیان در این منطقه سکونت دارند. عربستان نگران آن است که هرگونه دستاوردی برای شیعیان بحرین ممکن است به شیعیان کشورش نیز جرئت و جسارت دهد.

به‌کارگیری این سیاست علیه شیعیان بحرینی توسط رژیم‌آل‌خلیفه در حالی است که آنها در سال‌های گذشته با وجود اعتراضات گسترده به اقدامات تبعیض‌آمیز این رژیم، هیچ‌گاه امنیت بحرین را با مخاطره مواجه نگرده و ثبات این کشور را به خطر نینداخته‌اند. با این حال، به نظر می‌رسد رژیم آل‌خلیفه مانند دولت سعودی، وجود شیعیان در کشورهای خود را از اصل و اساس «مخاطره‌آمیز» تلقی می‌کند و از تمامی امکاناتی که در اختیار دارد برای سرکوب آنها بهره می‌گیرد. در هر صورت باید دانست که سلسله‌سیاست‌های رژیم آل خلیفه علیه مردم مظلوم بحرین در شش سال گذشته از زندانی‌کردن و تبعید آنها گرفته تا سلب تابعیت و اخراجشان از کشور، تاکنون به نتیجه دلخواه آنها که همان «شکست انقلاب» است، منتهی نشده است.

برخی کارشناسان نیز علت این برخورد‌های اخیر را به روی‌کارآمدن اشخاصی تندرو در حکومت بحرین نسبت می‌دهند. در این میان برخی نیز جمعیت الوفاق را مقصر دانسته و می‌گویند این گروه نباید روند سیاسی را ترک می‌کرد. جمعیت الوفاق اعلام کرده است به این دلیل در انتخابات پارلمانی شرکت نمی‌کند که مجلس اختیارات کافی برای تصمیم‌گیری در امور را ندارد.

منبع: رویترز

زاویه

کلید گمشده صلح

گفته می‌شود روسیه و آمریکا قصد دارند در روزهای آینده طرح مشترکی را درباره بحران سوریه رونمایی کنند. «جان کری»، وزیر خارجه آمریکا، این «طرح جدید» را با خود به بروکسل برده و خلاصه‌ای از آن را برای همتایان اروپایی و عرب خود توضیح داده است. هنوز مشخص نیست آیا این طرحی که جان کری درباره آن صحبت می‌کند صرفاً یک طرح برای پرکردن خلا رقابت است یا اینکه طرح بزرگی است برای ترسیم مرزهای نفوذ هر یک از بازیگران عرصه سوریه و تثبیت خطوط تماس در میادین نبرد این کشور؟ آنچه کری در دیدارش با همتایان اروپایی خود در بروکسل گفته این است که این طرح مجموعه‌ای از برنامه‌های زنجیره‌وار قریب‌الوقوعی است که قرار است با توافق به‌دست‌آمده با مسکو مرحله‌به‌مرحله اجرایی شوند.

برخی اما می‌گویند این طرح و توافقات جدید میان روسیه و آمریکا یک بازی دیگر میان این دو کشور است و طرحی نیست که موجب تغییرات در جنگ سوریه شود. اگر خلاصه کلیات این طرح را مدنظر قرار دهیم، به نظر طرحی بزرگ می‌رسد. تشکیل مرکز هماهنگی مشترک برای نظارت بر «آتش‌بس دائمی» که واشنگتن و مسکو را در مرکز فرماندهی یکپارچه‌ای برای اداره میدان سوریه قرار دهد، به معنای برآوردن خواسته‌های روسیه درباره هماهنگی جدی و مشترک برای مبارزه با تروریسم نیز هست.

از سوی دیگر برای اجرای این طرح یقیناً باید بهایی پرداخت. یکی اینکه باید جبهه النصره نیز مثل داعش در اولویت حملات قرار گیرد و دیگر آمریکا از این‌گروه حمایت نکند. اما بهای دوم را باید روسیه بپردازد. مسکو باید دمشق را ملزم کند که بر اساس نقشه آتش‌بسی حرکت کند که دست‌بکم به توقف حملات هوایی منجر شود که این خود مقدمه‌ای خواهد شد برای تثبیت خطوط تماس و محافظت از مخالفان. مخالفان سوریه خود پیش‌تر آن را پیش‌بینی کرده بودند. منابع اروپایی می‌گویند این طرح را می‌توان با توافق‌نامه مینسک مقایسه کرد. به گفته ایسن‌منابع، جزئیات و وضعیت در این دو کشور (سوریه-اوکراین) متفاوت است اما اصل یکی است و آن اینکه روسیه خود را به‌عنوان یک بازیگر اصلی تحمیل می‌کند و می‌گوید که حل بحران‌های بین‌المللی بدون این کشور ممکن نیست. این منابع تأکید می‌کنند روس‌ها می‌گویند هیچ بحرانی بدون ما حل نمی‌شود و تمامی تلاش‌ها بدون روسیه به شکست منتهی می‌شود. حرف آنها درست است چراکه توانایی‌شان را در ناکام‌گذاشتن طرح‌هایی که به نقش روسیه در آن توجه نشود، ثابت کرده‌اند.

توافق‌نامه مینسک به طور نسبی درگیری غرب و روسیه بر سر اوکراین را متوقف کرد. آنچه که این توافق‌نامه انجام داد، تثبیت نقاط تماس بود و ظاهر این چیزی است که مسکو و واشنگتن درباره سوریه بر آن توافق کرده‌اند. به گفته منابع عالی‌رتبه، این طرح برای برقراری آتش‌بس دائم و بعد اجرای آن براساس توافق فراگیر اجرا می‌شود. اما این منابع از امکان تحقق یک گشایش واقعی در جنگ سوریه سخن می‌گویند و از مخالفت‌های عربستان با طرحی که به عقیده ریاض به معای قبول انبای نظام اسد در قدرت است، صحت می‌کنند. به گفته این منابع، این مسئله موجب پیچیدگی بیشتر اوضاع سوریه می‌شود.



افول عصر دیکتاتوری‌ها در خاورمیانه

اریک داویس ، ترجمه: محمدعلی عسگری

غیرممکن است. تکرار تجربه شوروی سابق و ایجاد صنایع سنگین نیز نشان داد این مسیر راهی کاملاً اشتباه بوده و پیش‌تر را به ارمغان نمی‌آورد.

ایدئولوژی-دولت

بعد از شکست ارتش‌های عربی در سال ۱۹۶۷، دیکتاتورهای سکولار به گفتمان‌های مقبول مردم پناه بردند تا از این راه بتوانند مشروعیت خود را بازایاند. این کار با «انورسادات» شروع شد و با «صدام‌حسین» استمرار پیدا کرد. او بعد از اتمام جنگ عراق و ایران به شعارهای دینی روی آورده بود، زیرا پیروزی وعده‌داده‌شده در جریان جنگ هرگز تحقق پیدا نکرد و او باید برای نجات خود محملی پیدا می‌کرد. برای درک اینکه چگونه ایدئولوژی‌های مذهبی، جایگزین ایدئولوژی‌های سکولار گذشته شد، نباید شتاب‌زده تصمیم گرفت. در کل، خاورمیانه تاکنون سه شکل ایدئولوژی و ساختار سیاسی همراه آن را تجربه کرده است. نخستین شکل آن «لیبرالیسم» بود که از ابتدای تشکیل کشورهای عربی و فروپاشی امپراتوری عثمانی (۱۹۱۸) به وجود آمد. در این دوران نظام‌های حکومتی مبتنی بر لیبرالیسم شکل گرفت که عمدتاً از سوی نیروهای استعمارگر انگلستان و فرانسه هدایت می‌شد.

در دوران سلطنتی مصر و عراق، این کشورها شاهد نمادهایی از تمدن و پیشرفت‌های همه‌جانبه بودند. در این دوران تنوع قومی و دینی رعایت می‌شد و کافه‌ها، رستوران‌ها، رادیو و روزنامه‌ها با به عرصه وجود گذاشتند. با وجود برخی تقلب‌ها در نتایج انتخابات، در مجموع مردمان اکثر شهرها انتخابات را تجربه کردند و این تجربه‌ای مهم برای مردمان منطقه بود. پس از این دوران بود که جنبش‌های عربی بود، ازاین‌رو نظام‌های استبدادی دیگر قادر نبستند برای حکومت خود مشروعیت برتراشند و روزبه‌روز بیشتر ماهیت آنها آشکار می‌شود. در واقع آنها دیگر قادر نیستند با ایدئولوژی‌های‌شان توده‌های مردم را با خود همراه کنند.

۲- تحولات یادشده نشان داد نهادهای سیاسی که مشارکت گسترده شهروندان را در سیاست فراهم می‌کنند در کشورهای عربی وجود ندارد. نبود قانون، شفافیت و پاسخ‌گویی، از وجوه بارز این نظام‌ها بود. به همین دلیل نظام‌هایی استبدادی و فردگرا شکل گرفت که حتی حاکمانش نمی‌توانستند به همان قوانینی که خود تدوین کرده‌اند، عمل کنند.

۳- عقب‌ماندگی اقتصادی، یکی دیگر از علت‌های فروپاشی نظام‌های دیکتاتوری بود که زاینده سه عامل قبلی است: انقلاب‌های عربی بر سرمایه‌گذاری خارجی اثری منفی گذاشتند. سال ۲۰۱۱ حجم این سرمایه‌گذاری‌ها ۶۶۶ پروژه با مجموع ۲۷ میلیارد یورو می‌رسید که پایین‌ترین آمار از سال ۲۰۰۴ بود. در سال ۲۰۱۲ از این حجم سرمایه‌گذاری‌ها هرچند به ۳۷ میلیارد یورو رسید؛ اما این میزان فراتر از میزان سرمایه‌گذاری‌های خارجی در سال ۲۰۰۵ نبود. از طرف دیگر، حجم فساد در تمام کشورهای خاورمیانه به‌شدت بیشتر شده بود، همچنین بسیاری از کشورهای خاورمیانه تلاش کردند اقتصادشان را «آزاد» کنند؛ اما این موضوع به ایجاد بازارهای آزاد منجر نشد، بلکه در عوض موجب کاهش هزینه‌ها و کاهش حمایت بخش دولتی از مواد غذایی و انرژی شد و نارضایتی‌های گسترده‌ای را در پی داشت.

۴- با شروع انقلاب‌های عربی، به انحصار اطلاعات از سوی دولت‌ها نیز پایان داده شد و گسترش انواع جدید رسانه‌ها این قدرت انحصاری را درهم شکست. شبکه‌های ماهواره‌ای مسائل سیاسی پنهانی را افشا کردند. از سوی دیگر، اکنون شبکه‌های اجتماعی در سطحی گسترده شهروندان را در اطلاعات غرق می‌کنند و همین‌ها موجب شده است آنان فرصت‌های تازه‌ای را برای کسب اطلاعات در اختیار داشته باشند؛ اطلاعاتی که در گذشته از آن به‌کلی محروم بودند.

۵- افزایش تعداد جوانان در بیشتر کشورهای خاورمیانه یک عامل دیگر است، به‌ویژه اینکه بسیاری از آنان باوجود داشتن تحصیلات دانشگاهی به پیداکردن کاری مناسب برای خود قادر نیستند. تقریباً ۷۰ درصد از ساکنان تعدادی از کشورهای عربی زیر ۳۰ سال هستند. این جوانان عمدتاً تحصیلات و آگاهی‌های لازم را دارند و اگر کار مناسبی پیدا نکنند، به‌راحتی می‌توانند جذب گروه‌های افراطی شوند و در نتیجه ثبات منطقه و کشورشان را مختل کنند.

۶- مسئله دیگری که همه این مشکلات را پیچیده‌تر می‌کند، کاهش بهای نفت است. نظام‌های استبدادی دیگر قادر نیستند مانند گذشته شهروندان را مطیع خود کنند. شهروندان هم دیگر حاضرند برای مثال به منظور پیشرفت‌های اقتصادی، از بعضی آزادی‌های خود صرف نظر کنند، به‌ویژه وقتی به‌جای پیشرفت‌های اقتصادی با مظاهر فساد مواجه می‌شوند. دیگر تسلیم‌پذیری آنها دشوار و غیرممکن خواهد بود و در نتیجه نظام‌های حاکم را با دشواری‌های زیادی مواجه می‌کند. حکومت‌های سکولار که در گذشته غالباً از سوی نظامیان مدیریت می‌شدند، با نابودی پیام‌های ایدئولوژیک، دوران‌شان به پایان رسید. شعارهای انقلابی مربوط به ناسیونالیسم عرب یا برخی شعارهای سوسیالیستی دیگر کاربردی ندارند. دولتی‌کردن صنایع نیز باری بر دوش اقتصاد ملی کشورهای خاورمیانه گذاشت که حمل‌کردن آن دور نگه داشته می‌شدند. در دوران این‌نظام‌ها، جریانی به نام نظام‌های

«تک‌جزبی» شکل گرفت؛ مثل حزب بعث که بر تمام مقدرات کشور سایه انداخت و مشارکت سیاسی مردم را به‌طور کامل نادیده گرفت. زیرا در این گونه دولت‌ها دیگر انتخابات معنایی نداشت و هرچند همواره انتخاباتی با مشارکت و نتایج ۹۹درصد اعلام می‌شد اما بیشتر به یک نمایش فکاهی شباهت داشت.

پایان انحصار اطلاعات

یکی از مهم‌ترین عوامل پیروزی جنبش‌های موسوم به بهار عربی، نقش رسانه‌های اجتماعی در شکل‌گیری آنها بود. این رسانه‌ها نه‌تنها نقش بی‌بدیلی درون کشورهای یادشده بازی می‌کردند بلکه موجب انتقال پیام انقلاب‌ها به سراسر جهان و ازجمله کشورهای همسایه دیگر در منطقه می‌شدند. رسانه‌های مجازی دخالتی در بسیج نیروهای تظاهرات‌کننده نداشتند اما اطلاعاتی را که به‌سرعت منتقل می‌کردند، نقشی تعیین‌کننده در ترغیب گروه‌های فعال اجتماعی به برگزاری تظاهرات و اعتراضات ایفا می‌کرد. همچنین ارسال تصاویر این تحرات به مردمان سایر کشورها نیز انگیزه و آگاهی می‌داد تا به اعتراضات خود شدت بخشند. همین امر به نیروهای مخالف اطمینان و اعتماد فوق‌العاده‌ای بخشید و آنان فهمیدند از این طریق قادرند به‌سادگی مردم را علیه نظام‌های استبدادی بشورانند. نظام‌های استبدادی قدرت کنترل شبکه‌های مجازی را نداشتند. مصر در سال ۲۰۱۱ و در جریان انقلاب این کشور به‌کلی خدمات اینترنتی را قطع کرد. برخی دیگر از کشورهای عربی نیز سعی کردند فیس‌بوک و… را مسدود کنند. در عراق این موضوع برعکس بود و در جریان تظاهرات بغداد می‌شد تصاویر روشنی را از مردم تظاهرات‌کننده و نیروهای پلیس دید که اجازه نمی‌دهند مردم به منطقه سبز نزدیک شوند. همین تظاهرات در نهایت دولت را مجبور به استعفا کرد. این روشن است که عراق فاصله زیادی از دوران صدام حسین گرفته است. یعنی زمانی که حتی داشتن یک ماشین تحریر بدون اجازه دولت جرمی سنگین تلقی شده و می‌توانست مجازات اعدام داشته باشد. اکنون اما دیگر نظام‌های استبدادی قدرت کنترل شبکه‌های اجتماعی نیستند. آنها می‌دانند که دیگر نمی‌توانند مثل گذشته توده‌های مردم را از دستیابی به اطلاعات آزاد محروم کنند. چنان‌که گفته شد، جمعیت جوانان در کشورهای منطقه رو به تزاید است، به‌طوری‌که دانشمندان از آن به‌عنوان «تورم کثرت جوانان» یاد می‌کنند. پدیده‌ای که الزاماً یک امر منفی نیست زیرا در کشورهای آسیای شرقی از جمله کشورهایی که به «بیرها آسیایی» معروف هستند، تعداد زیاد جوانان برای توسعه اقتصادی و تأمین بازاری کار و مهارت‌های تکنولوژیک بسیار مفید هم بوده است. بااین‌حال در منطقه خاورمیانه به دلایلی که ذکر شد اقتصادهای داخلی فرصت‌های شغلی پدید نیاورده است. در برخی از کشورها سمت‌های ارشد در اختیار کسانای قرار می‌گیرد که به نخبان سیاسی حاکم نزدیک‌تر هستند. با افزایش تعداد جوانان در بخش‌های مختلف منطقه، امید به پیداکردن کار روزبه‌روز کم‌رنگ می‌شود. این مسئله چنان‌که گفته شد می‌تواند موجب رشد باند‌های مواد مخدر یا باند‌ها و گروه‌های افراطی و جنایت‌کار شود. سازمان‌های تروریستی عموماً از همین طریق است که سربازگیری می‌کنند و از همین جوانان بی‌کار است که در عملیات خود بهره می‌برند.

نتیجه‌گیری

«آنتونیو گرنامشی» می‌گوید نظام‌های استبدادی در منطقه خاورمیانه نیازمند یک فرهنگ سیاسی سلطه‌جویانه هستند تا از طریق آن بتوانند منافع خود را به منافع عموم جامعه تعمیم دهند. همچنین این نظام‌ها نیازمند نوعی «وشنفکر ابزاری» هستند که در رسانه‌ها، جامعه مدنی و نظام‌های آموزشی از مشروعیتی برخوردار باشد و بتواند تفکرات نظام حاکم را به توده‌های مردم انتقال دهد. با فروپاشی نظام‌های استبدادی در خاورمیانه ما بیش از هر زمان دیگر با یک هرج‌ومرج و آشفتگی مواجه هستیم. دلیل این امر چنان‌که در لیبی، یمن و سوریه شاهد آن هستیم، ورشکستگی دولت‌هاست. برخی دولت‌های دیگر از جمله ترکیه، لبنان و عراق نیز به عنوان دولت‌های شبه‌ورشکسته توصیف می‌شوند زیرا بخش‌های زیادی از این کشورها درگیر جنگ‌های داخلی بوده یا دولت مرکزی بر آنها تسلط کافی ندارد. نتیجه هردوی اینها فقط بی‌ثباتی داخلی نیست بلکه این هرج‌ومرج و آشفتگی تأثیری «غیرمتقیم» بر سایر دولت‌های هم‌جوار برای مثال اردن، مصر و تونس نیز می‌گذارد.

متأسفانه آن چیزی که در چشم‌انداز آینده مشاهده می‌شود، افزایش دولت‌های ورشکسته در این فهرست است؛ برای همین است که باید استراتژی جامع و فراگیر برای نحوه برخورد با بحران ثبات سیاسی در منطقه خاورمیانه تدوین کرد. آیا ایالات متحده آمریکا حاضر است این مسئولیت را بر دوش بگیرد یا اینکه مانند سال‌های اخیر می‌خواهد تنها نقش تماشاگر را بازی کند تا این چرخه بی‌ثباتی و ناامنی روزبه‌روز گسترده‌تر شود؟

منبع: روزنامه «المدی» چاپ عراق